



## تضادهای درونی حکومت، پرونده‌ای که بسته نخواهد شد

تنها چند روز پس از آن که احمدی نژاد در پاسخ درخواست خاضعانه اتحادیه اروپا و البرادعی، که از حکومت اسلامی خواسته بودند شرایطی را فراهم آورد تا بتوان از طریق مذاکره مساله را حل کرد، با قاطعیت اعلام نمود پرونده هسته‌ای ایران بسته شده و مذاکره بر سر آن بی‌معناست، الهام معاون رئیس جمهور خبر استعفای لاریجانی، دبیر شورای امنیت ملی و سرپرست تیم هسته‌ای ایران، را در اختیار رسانه‌ها گذاشت. این در حالی بود که سه روز بیشتر به برگزاری جلسه مهم تیم هسته‌ای حکومت با نماینده اتحادیه اروپا باقی نمانده بود.

استعفای لاریجانی در میانه‌ی این دو رویداد، معنایی جز این نمی‌توانست داشته باشد که دولت احمدی نژاد در راستای سیاست هرچه یکدست کردن مسئولان رده بالای حکومت، در صدد است کنترل کامل تیم مذاکرات هسته‌ای را نیز در دست بگیرد. گرچه، لاریجانی وابسته به همان جناحی است که احمدی نژاد، اما در عین حال رقیب او در انتخابات ریاست جمهوری نیز بود. گذشته از این، از دو خردادی‌ها گرفته، تا اصول‌گرایان منتقد احمدی نژاد، مفسران رسانه‌های غربی و ناظران "بی‌طرف"، همگی بر این مساله تاکید دارند که طی دو سال گذشته آن چه لاریجانی در مذاکرات با اروپا و آژانس بین‌المللی اتمی رشته، احمدی نژاد پنبه کرده است.

گرچه الهام، سخنگوی احمدی نژاد در توضیح علت استعفای لاریجانی گفت و بعد سایرین هم تکرار کردند که لاریجانی پیش از این نیز چند بار استعفا کرده بود، اما واکنش اولیه مخالفان احمدی نژاد بهت زده بود و از نگرانی آنان از عواقب کنارگذاشتن لاریجانی خبر می‌داد.

محمد هاشمی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، و از عناصر اصلی کارگزاران سازندگی، در واکنش به این ادعای سخنگوی دولت که لاریجانی به دلایل شخصی استعفا کرده، آن را بی ربط دانست و افزود که "استعفای لاریجانی نشان دهنده تنگ‌تر شدن دایره مدیران

## نزاع دولت های ترکیه و عراق جرقه ای که در کنگره آمریکا زده شد

کردستان در معرض حمله متحد سیاسی و نظامی دیرینه‌اش، ترکیه قرار گرفته است. چنانچه این حمله نظامی که هر لحظه احتمالش بیشتر می شود رخ دهد، دیگر حتماً یک نقطه امن برای اشغالگران در عراق باقی نمی ماند.

دولت ترکیه حضور نیروهای پ.ک.ک در شمال عراق را مستمسک حمله نظامی و اعلان جنگ قرار داده است. اما در

در صفحه ۳

## مناقشه اتمی، دستاویز آمریکابرای گسترش بحران و جنگ

جمهوری اسلامی بمب اتمی داشته باشد، خطرناک ترین تهدید برای صلح جهانی خواهد بود.

سفر پوتین به ایران و شرکت وی در اجلاس سران کشورهای حاشیه دریای خزر که در تهران برگزار شد و امضای بیانیه پایانی آن که تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته ای در مقاصد صلح آمیز را حق کلیه کشورهای عضو آژانس بین المللی اتمی می

در صفحه ۴

آتش جنگ و درگیری دیگری در خاور میانه در حال برافروخته شدن است. یک صد هزار نیروی نظامی ترکیه، متشکل از واحدهای زرهی، توپخانه و پیاده نظام که نیروی هوایی آنها را پشتیبانی می کند، در پشت مرزهای عراق سنگر گرفته اند و در انتظار دستور حمله اند.

امپریالیسم اشغالگر آمریکا در عراق به مخمصه دیگری گرفتار آمده است. تنها منطقه امن و گوش به فرمان اش در عراق، یعنی

یک روز پس از دیدار پوتین از ایران و گفتگو با مقامات جمهوری اسلامی، جورج بوش در یک کنفرانس مطبوعاتی به تاریخ ۱۷ اکتبر در کاخ سفید، نسبت به وقوع جنگ جهانی سوم هشدار داد.

جورج بوش در این کنفرانس گفت: "رهبران سیاسی جهان اگر علاقمند به جلوگیری از جنگ جهانی سوم هستند، باید مانع از دست یابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای شوند." وی همچنین اضافه نمود که " اگر

## نود سال پس از انقلاب سرخ اکتبر ۱۰

### جنبش معلمان، فراز و فرودها و چشم انداز آینده آن

جنبش اعتراضی معلمان، به رغم همه تلاش‌ها، اعتراض‌ها، اعتصابات و تجمعات ده‌ها هزار نفری که برای تحقق مطالبات صنفی - سیاسی اش داشته، تا کنون نتوانسته است به مطالبات خود دست یابد. این جنبش به حسب شرایط زمانی، موقعیت سیاسی - اجتماعی و میزان سرکوبگری رژیم، در پی گیری روند مبارزاتی خود با فراز و فرودهایی همراه بوده است. اما با وجود همه افت و خیزها و موانعی که تا کنون بر سر راه معلمان وجود داشته، این جنبش توانسته با تکیه بر نیروی عظیم معلمان و اقدام به اعتراضات گسترده در جهت پیگیری

در صفحه ۷

### درباره‌ی ضرورت و اهمیت

۸ مبارزه برای آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک

۹ خلاصه ای از اطلاعیه هاو بیانیه های سازمان

## تضادهای درونی حکومت، پرونده‌ای که بسته نخواهد شد

اجرائی در کشور است که به کاهش یافتن ضریب تعامل دولت برای استفاده از مدیران کشور و سلیق مختلف برمی‌گردد. وی افزود: «لاریجانی از نظر تقسیم‌بندی در گروه اصولگرایان قرار دارد و جایگاه بالایی هم در این گروه دارد بنابراین وقتی در دایره اصولگرایی اشخاصی مانند لاریجانی و نظرات وی برای دولت قابل تحمل نباشد و با شیوه رایج خود با او برخورد حذفی کنند، واقعا جای تاسف دارد به خصوص اینکه مقام معظم رهبری امسال را سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نامگذاری کردند.»

سپس سایر مقامات حکومت اسلامی به صحنه بحث وارد شدند؛ از اصولگرا گرفته تا دوخردادی، و از محسن رضایی تا حواریون سردار سازندگی و نویسندگان روزنامه کیهان، همگی با این استدلال که: اظهار نظرهای متفاوت لاریجانی و احمدی نژاد بر سر اهداف سفر پوتین به ایران، اعلام این خبر که پوتین حامل پیامی از غرب در رابطه با پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی برای خامنه‌ای بوده است و تکذیب این خبر توسط احمدی نژاد، اختلافات میان احمدی نژاد با لاریجانی را به نقطه‌ای رسانده بود که همکاری ایندو دیگر غیرممکن بود، و ابراز نگرانی از این که پس از این پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی چه مسیری را طی خواهد کرد.

امضای نامه‌ای توسط ۱۸۳ نماینده مجلس در قردانی از زحمات لاریجانی، و تاکید بر این مساله که هیات مذاکره کننده حکومت اسلامی همان سیاست لاریجانی را در مذاکرات با اتحادیه اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دنبال کند، نشان داد که ابعاد مساله از اختلاف میان احمدی نژاد و لاریجانی بر سر پرونده اتمی فراتر است و کنار گذاشتن لاریجانی تنها جنبه‌ای از اختلافات احمدی نژاد و حامیانش از یکسو با جریان نیرومندی در درون اصولگرایان می‌باشد.

آن نامه، گرچه به روال عادی کار مجلس ارتجاع باید در صحن علنی مجلس قرائت می‌شد. چرا که امضای بیش از ۱۵۰ نماینده بر آن نقش بسته بود. در جلسه علنی مجلس قرائت نشد. سوی این، هنوز لاریجانی، که موضوع اصلی بحث و جدل بود، ساکت مانده و از اظهار نظر خودداری می‌کرد. شواهد نشان می‌داد که مساله، همانند پرونده هسته‌ای، هنوز بسته نشده است و جدال در پس پرده ادامه دارد. تغییر فضای بحث و جدل، نشان داد که نیرویی، ماورای جناح‌های سیاسی، فرمان داده است عجلتا مساله را درز بگیرند.

امیر محبیبان، عضو شورای سردبیری روزنامه رسالت در واکنش به کنارگذاشتن لاریجانی گفت: «نمی‌توان منکر آن شد که تغییر آقای لاریجانی در شرایط کنونی آنهم بدون زمینه‌سازی پیشین، دارای تبعات و اثراتی خواهد بود اما ما باید با نهایت تدبیریت، به نحوی پرونده هسته‌ای را پیش ببریم که نه تنها حداقلی از ضربه به منافع ملی ما وارد شود بلکه این مساله را به یک فرصت برای کشورمان تبدیل کنیم». او افزود: «پرداختن به چنین مسائلی در شرایط کنونی مطلقا به نفع منافع ملی نیست». محبیبان تصریح کرد: «اگر هم مباحث اینگونه وجود دارد باید به علت آنکه بیگانگان ما را زیر نظر گرفته‌اند و شرایط حساسی را طی می‌کنیم از پرداختن به آنها خودداری کنیم زیرا دامن زدن به چنین مسائلی به دور از عقلانیت سیاسی است و می‌تواند به منافع ملی ما ضربه بزند». او افزود این تغییر اگرچه مهم است، اما نمی‌تواند سیاست ما در رابطه با پرونده اتمی را تغییر دهد.

همین سخنان، هر چند به بیان دیگری، از سوی سایرین نیز تکرار شد. کسانی که دو سه روز پیش از این نگران بودند که مبادا با کنارگذاشتن لاریجانی سیاست حکومت در زمینه پرونده اتمی تغییر کند، حال می‌خواستند دیگران را مجاب کنند که: «عرصه هسته‌ای به عنوان مهم‌ترین مسایل جمهوری اسلامی ایران، سیاست کلان توسط مقام معظم رهبری تدوین می‌شود و فصل‌الخطاب ایشان هستند بقیه کسانی که در صحنه هستند مجری این سیاست‌ها هستند». اعلام این که لاریجانی، علی‌رغم خلع شدن از دبیری شورای امنیت ملی و مسئول مذاکرات هسته ایران، در مذاکرات با نماینده اتحادیه اروپا، سعید جلیلی، را همراهی خواهد کرد، نشان دیگری از دخالت خامنه‌ای به منظور برقراری تعادل مجددی در میان دسته‌بندی جناح‌هاست آن هم در شرایطی که اولاً امسال، سال اتحاد و انسجام اسلامی است و ثانیاً «بیگانگان» حکومت اسلامی را زیر نظر دارند و دامن زدن به اختلافات، به منافع حکومت ضربه می‌زند.

اما، در شرایطی که حاکمیت جمهوری اسلامی تضادهای جامعه ایران را به مرحله انفجار رسانده است و در عرصه سیاست خارجی، بحران روابط خارجی ایران از کنترل خارج می‌شود، چگونه می‌توان بر انعکاس این تضادها در درون حاکمیت سرپوش گذاشت و تعادلی پایدار در درون حاکمیت ایجاد کرد؟

تلاش خامنه‌ای برای ایجاد تعادل، لحظه‌ای بیش دوام نداشت. لاریجانی، پس از مذاکرات با نماینده اتحادیه اروپا، در یک مصاحبه مطبوعاتی در رم، در پاسخ به سؤال خبرنگار الجزیره سرانجام لب به سخن

گشود. او گرچه، به فرمان رهبر، اعلام کرد که با تغییر او سیاست هسته‌ای ایران تغییر نخواهد کرد. اما در پاسخ این سوال که آیا دلیل استعفا او مسائل شخصی بوده یا قصد دارد در انتخابات مجلس شرکت کند، گفت: «درباره استعفا من صحبت‌های زیادی شده است که خیلی هم تنوع زیاد داشته است. مثلاً گفتند که آقای لاریجانی به دلیل مسایل شخصی استعفا داده. من هر چقدر به خودم نگاه می‌کنم، مشکل شخصی نمی‌بینم. یا این که گفتند آقای لاریجانی به خاطر انتخابات مجلس استعفا داده، قضاوت درستی نیست؛ چون من در همین سمت هم می‌توانستم نماینده مجلس بشوم. همان طور که در گذشته آقای دکتر روحانی هم دبیر شورای امنیت بودند و هم نماینده مجلس»

وی در باره علت شرکتش در مذاکرات علی‌رغم استعفا از دبیری شورای امنیت حکومت اسلامی نیز گفت: «آقای سولانا به من گفت که باید در مذاکره حضور داشته باشم و من هم اطاعت کردم و در مذاکره شرکت کردم. به عنوان نماینده رهبری در شورای امنیت ملی همیشه حضور دارم». این گفته لاریجانی را نمی‌توان به چیز دیگری تعبیر کرد که او نفوذش در اتحادیه اروپا را به رخ حریف می‌کشد و این واقعیت را آشکار می‌کند که جدال قدرت در درون حکومت اسلامی نه تنها پایان یا تخفیف نیافته است، بلکه به مرحله جدیدی وارد می‌شود.

به این اظهار نظر، می‌توان سخنان ولایتی را افزود. او که وزیر خارجه چند کابینه حکومت اسلامی بوده و در حال حاضر نیز، همانند لاریجانی، مشاور خامنه‌ای است، درست در شرایطی که دیگران به فرمان «بحث بس» خامنه‌ای گردن گذارند، از لاریجانی تمجید کرد و افزود بهتر بود این اتفاق در شرایط فعلی رخ نمی‌داد.

صرف نظر از این که شخص لاریجانی در آینده چه نقشی در حکومت اسلامی باز کند، چشم‌انداز حکومت اسلامی تیره‌تر از آن است که بتواند از بحران‌های گریبانگیر خلاصی یابد. آژانس انرژی اتمی انتظار دارد جمهوری اسلامی تا پایان نوامبر به خواست آژانس تن در دهد. دولت بوش تحریم‌های بیشتری را علیه حکومت اسلامی تصویب کرده است. روشن نشدن ابهاماتی که آژانس انرژی اتمی در رابطه با پرونده هسته‌ای ایران دارد، به یقین دولت‌های بیشتری را در کنار آمریکا قرار خواهد داد و صدور قطعنامه سوم شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی در چشم‌انداز نزدیک‌تری قرار خواهد گرفت.

در عرصه داخلی، علی‌رغم گسترش سرکوب و خفقان، کنترل اوضاع هر روز بیشتر از دست حکومت خارج می‌شود. مجموعه‌ی بحران‌های داخلی و خارجی، و نزدیکی انتخابات مجلس ارتجاع، به تضادهای درون حکومت دامن می‌زند.

## نزاع دولت های ترکیه و عراق جرقه ای که در کنگره آمریکا زده شد

حقیقت، این جز یک دست آویز نیست. چراکه درگیری نظامی چریک های پ. ک. ک با ارتش ترکیه، از سال ها پیش از اشغال نظامی عراق توسط آمریکا وجود داشته و تلفات نظامیان ترکیه نیز در این درگیری ها کم نبوده است. آنچه که دولت ترکیه را به اقدام نظامی تحریک نموده است، تحولات منطقه خاور میانه پس از اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و نقش کردهای عراق در استراتژی امپریالیسم آمریکاست.

دولت ترکیه که همواره یکی از ستون های اصلی سیاست های سرکوب گرانه و تجاوزکارانه امپریالیسم و حتی بلوک بندی های نظامی آن، تا مقطعی پیمان نظامی سنتو و هم اکنون ناتو بوده و هست، دوست و متحد قدرت های امپریالیست است. حتا در جریان اشغال نظامی عراق توسط نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس، نقش مهمی در خدمت ارتش آمریکا ایفا نمود. بنابراین اگرچه در پی پایان جنگ سرد، از نقش و اهمیت ترکیه در استراتژی قدرت های امپریالیست کاسته شد، اما همچنان نقش خود را در خدمت امپریالیسم و نقشه های توسعه طلبانه و سرکوبگرانه آن ایفا می کند. حتا زمانی که اختلافات ترکیه با اتحادیه اروپا بالا گرفت، این جورج بوش بود که به حمایت همه جانبه از آن برخاست. اما شکست های سیاسی و نظامی آمریکا در عراق و اتکاء روزافزون آن به کردهای این کشور برای ایجاد پایگاه های نظامی با ثبات، در کردستان، منجر به اختلاف و بروز روز افزون نگرانی دولت ترکیه گردید که کردها در بخش وسیعی از این کشور زندگی می کنند. تنها جرقه ای کافی بود که به شعله بزرگ اختلافات و حتا درگیری ها تبدیل شود. این جرقه نه در پی حملات نظامی اخیر پ. ک. ک از کردستان عراق، بلکه از درون کنگره آمریکا زده شد. آن هم نه آنقدر برسر مسئله قتل عام ارمنی ها، که با طرح تجزیه عراق. آنچه که در کنگره آمریکا به عنوان طرح فدرالیسم در عراق تصویب شد، طرح تجزیه عراق به نام فدرالیسم بود. تقسیم مردم یک کشور به حسب شیعه و سنی، نه فدرالیسم بلکه تجزیه یک کشور و به راه انداختن یک جنگ بی پایان مذهبی ست. همه دریافته بودند که منظور آمریکا از فدرالیسم چیست. این طرح، چنان رسوا بود که در سراسر جهان محکوم شد و در داخل عراق کسی جز سران دست نشانده کرد از آن حمایت نکرد. یانکی

ها با طرح مسئله تجزیه عراق که البته راه حل نهایی شان برای فرار مفتضحانه از عراق محسوب می گردد، نشان دادند، به همان اندازه که آن سوی دنیا قرار گرفته اند، از دنیای واقعی سیاسی جهان پرت اند. هنوز تصور می کنند که قدرت امپریالیستی آنها همان است که دهها سال پیش بود و برای آنها مقدور است، جغرافیای سیاسی منطقه خاور میانه را نیز به همان سادگی پس از فرو پاشی شوروی در اروپا و آسیای مرکزی تغییر دهند. در حالی که بسیاری از فاکتور های سیاسی و نظامی در همین یک دهه گذشته تغییر کرده اند. عراق و افغانستان پوسیدگی قدرت سیاسی و نظامی آمریکا را بر ملا کردند و از همه این مسائل گذشته، نشان داده شد که تضادهای منطقه خاور میانه، پیچیده تر از آن هستند که سران دولت آمریکا تصور می کردند. طرح تجزیه عراق هم از نمونه همان اوهام امپریالیستی آمریکاست که فقط می تواند جنگی جهانی در پی داشته باشد. چرا که تجزیه عراق یعنی ایجاد کشورهای مستقل، یعنی جغرافیای سیاسی جدید. اما از آنجائی که این تغییرات محدود به عراق نخواهد بود، همراه با یک جنگ منطقه ای خواهد بود و این جنگ به سرانجام نخواهد رسید، مگر با یک جنگ جهانی. بنابراین روشن است که این طرح جز یک خواب و خیال آمریکائی چیز دیگری نبوده و نیست.

اما همانا تصویب این طرح در کنگره آمریکا کافی بود تا قبل از همه دولت ترکیه را به واکنش و ادارد. طبقه حاکم ترکیه مترصد بهانه و فرصتی بود تا آن را دست آویز قرار دهد، ناسیونالیسم ارتجاعی ترک را دامن بزند و به نام مردم ترکیه خود را آماده حمله به کردستان عراق نماید. حملات نظامی پ. ک. ک به ارتش ترکیه، همان چیزی بود که دولت ترکیه به عنوان دست آویز در پی آن می گشت.

اکنون ارتش ترکیه در پشت مرزهای عراق سنگر گرفته است و خود را برای یورش به کردستان عراق آماده کرده است. دولت دست نشانده عراق که برسر مسائل پیش آمده، در درون خود نیز دچار اختلاف و شکاف است، در چند روز گذشته تلاش نمود که با دادن یک رشته امتیازات به دولت ترکیه، از جمله تضمین برای برچیدن پایگاه های پ. ک. ک از کردستان عراق، خلع سلاح و اخراج چریک های پ. ک. ک با نظارت کمیته ای

که ترک ها در آن حضور دارند و حتا پذیرش ورود نیروهای نظامی ترکیه به خاک عراق با هدف تعقیب و سرکوب چریک ها، نظیر چیزی که در دوران صدام وجود داشت، مانع از حمله نظامی ترکیه به کردستان عراق شود. اما از آنجائی که هدف اصلی دولت ترکیه چیز دیگریست و می خواهد برای همیشه دستش حتا در اشغال کردستان عراق باز باشد، این تضمین ها را ناکافی اعلام نموده و خواهان دستگیری و تحویل دادن چریک های پ. ک. ک به ترکیه شده است. بنابراین مذاکرات که از همان آغاز با اخراج نمایندگان کرد از هیئت نمایندگی دولت عراق، شکلی تحقیر آمیز به خود گرفته بود، با شکست پایان یافت. در این میان دولت های سوریه و جمهوری اسلامی که نفع معینی در حمله نظامی ترکیه به کردستان عراق دارند، موافقت و همراهی خود را با حمله نظامی ترکیه ابراز داشته اند. جمهوری اسلامی نه فقط از این جهت که بخشی از کردها در ایران زندگی می کنند و از بیم تجزیه عراق و تشکیل یک دولت کرد توسط آمریکا نگران است، از این حمله نظامی ترکیه حمایت می کند، بلکه منافعی آنی تر و بزرگ تر دارد. جمهوری اسلامی از حمله نظامی ترکیه به عراق نفع می برد، چرا که تضاد دولت ترکیه و آمریکا را تشدید می کند. از درگیر شدن دراز مدت ترکیه در کردستان عراق خرسند است. از تضعیف موقعیت کردها در دولت دست نشانده که نتیجه آن تقویت موضع اسلامگرایان شیعی ست نیز نفع می برد. از درگیر شدن هرچه بیشتر آمریکا در بحران لاینحل عراق سود می برد. بنابراین، جمهوری اسلامی از جهات مختلف حتا مشوق حمله نظامی ترکیه است. تنها چیزی که از دولت ترکیه به ویژه با توجه به ادعاهای ارضی ترک ها در کردستان عراق، خواسته است، پایبندی به تمامیت ارضی عراق است. در این میان دولت آمریکا که یکی از بازندگان این درگیری هاست، به تکاپو افتاده، تا به نحوی به این ماجرا خاتمه دهد.

اکنون به نظر می رسد که همه چیز به ملاقات چند روز آینده نخست وزیر ترکیه با رئیس جمهوری آمریکا و نتایج آن وابسته شده است. اگر دولت ترکیه که هم اکنون زیر فشار جناح های رقیب خود برای انجام هر چه فوری تر اقدام نظامی نیز قرار دارد، بتواند تضمین ها و امتیازات مورد نظر خود را به دست آورد، در آن صورت مسئله حمله نظامی موقتا هم که شده به تعویق خواهد افتاد. از آن رو بر جنبه موقت این مسئله

## مناقشه اتمی، دستاویز آمریکابرای گسترش بحران و جنگ

داند، نه فقط انتظار آمریکا از روسیه برای تشدید فشار بر ایران را برآورده نساخت، بلکه این موضع گیری پوتین در مورد مسائل هسته ای، تا حدود زیادی جانبدارانه نیز تلقی گردید. جورج بوش که در اساس خطابش رئیس جمهور روسیه بود، در این چند جمله کوتاه خود، به نحو زیرکانه ای نه فقط جنگ جهانی سوم را به مسئله هسته ای جمهوری اسلامی پیوند داد و خواست تا عواقب برخورد اعضاء گرانه پوتین را نسبت به خطر هسته ای جمهوری اسلامی، هشدار داده باشد، بلکه در عین حال با طرح این ادعا که بر پایه برآوردهای سازمان اطلاعاتی آمریکا و کمک متحدان آن، جمهوری اسلامی تا قبل از سال ۲۰۱۵ میلادی، می تواند موشک های بالستیک قاره پیمائی بسازد که قادر است آمریکا و تمام خاک اروپا را مورد هدف قرار دهد، بار دیگر از نیاز اروپا به یک سیستم دفاع موشکی و تصمیم دولت آمریکا مبنی بر استقرار یک سیستم دفاع موشکی در لهستان و چک، سخن به میان آورد.

درواکش به این سخنان تنش زای بوش بود که پوتین، در دیدار با کاندو لیزا رایس و رابرت گیتس، وزرای خارجه و دفاع آمریکا، تهدید نمود که در صورت اصرار آمریکا برای اجرای این طرح، روسیه از پیمان منع گسترش موشک های بالستیک (IFN) خارج خواهد شد (۱). همزمان با این موضع گیری ست که در محافل نظامی روسیه نیز، زمزمه تولید موشک های میان برد شنیده می شود. خبرگزاری روسی اینتر فکس روز ۲۶ اکتبر (۴ آبان) به نقل از یک مقام روسی اعلام کرد اگر تصمیم سیاسی در باره تولید این رده از موشک ها اتخاذ شود، روسیه نیز بلافاصله تولید آنها را آغاز خواهد نمود و هیچ محدودیتی در این مورد ندارد. سردیو کف، وزیر دفاع روسیه نیز در نشست وزرای دفاع کشورهای عضو ناتو که در هلند برگزار گردید، بار دیگر بر موضع پیشین روسیه و مخالفت آن با ایجاد سیستم دفاع موشکی آمریکا در اروپا تاکید نمود.

علی رغم این هشدارها، جورج بوش وسایل نمایندگان انحصارات امپریالیستی آمریکا، به بهانه "تهدیدات موشکی" جمهوری اسلامی، بر تصمیم خویش برای استقرار سیستم دفاع موشکی در اروپا استوار ایستاده اند و از آن به عنوان یک ضرورت یاد می کنند. افزون بر این و در بجهت این منازعات لفظی بود که کاندولیزا رایس اعلام کرد آمریکا، تحریم های تازه ای را علیه ایران به اجرا خواهد گذاشت.

ساعاتی پس از اعلام این تحریم ها، پوتین

در اجلاس سران اتحادیه اروپا مورخ ۴ آبان در پرتغال، با این استدلال که این نحوه برخورد، مناقشه اتمی را به بن بست می کشاند، پیرامون نحوه عمل آمریکا برای حل این مناقشه، با لحن تند و اهانته آمیزی گفت "اینکه مثل دیوانه ای تیغ به دست به این طرف و آن طرف بدویم، راه خوبی برای حل مسئله نیست!"

بدین ترتیب مناقشات لفظی میان سران روسیه و آمریکاکه در پس آن منافع متضاد دو دولت امپریالیستی خوابیده است، بیش از پیش تشدید می شود و لحن تندتری به خود می گیرد. در عین حال بحران هسته ای جمهوری اسلامی، به نحوی با جدال آمریکا و روسیه بر سر نصب موشک های بالستیک در اروپای شرقی، گره زده شده است.

فراموش نکنیم که حدود چهار ماه پیش نیز دولت آمریکا به بهانه خطر موشک های کره شمالی و ایران، موضوع نصب یک سیستم رادار در نزدیکی "پراگ" پایتخت جمهوری چک و راه اندازی سکوها پرتاب موشک های رهگیر در لهستان را مطرح نمود که با واکنش تند روسیه و شخص پوتین روبرو شد. پوتین صریحا گفت که اگر آمریکا به این عمل دست بزند، روسیه نیز موشک های خود را به سمت اهدافی در اروپا نشانه خواهد گرفت. این بار نیز روسیه تهدید نمود که سیستم راه بردی موشکی این کشور قادر است هر نوع تاسیسات دفاع موشکی آمریکا در اروپا از جمله در خاک لهستان و چک را هدف قرار دهد.

تهدید به آغاز جنگ جهانی سوم، تصمیم آمریکا برای استقرار موشک های بالستیک در اروپای شرقی، واکنش روسیه مبنی بر خروج از پیمان منع گسترش موشک های بالستیک و هدف قرار دادن تاسیسات موشکی آمریکا در اروپا و در یک کلام گلوله هائی که در جنگ لفظی سران روسیه و آمریکا شلیک می شود، تماما بیانگر تشدید اختلافات و بیانگر مرحله پیشرفته تری از تشدید تضاد میان کشورهای امپریالیستی و در گام نخست آمریکا و روسیه است. تضادی که بالقوه می تواند بر سر این یا آن مسئله به انفجار کشیده شود و به یک جنگ واقعی تبدیل شود. عکس العمل سران و محافل حکومتی دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری در این زمینه نیز، گاه بر چنین تمایلات و روندی صحه می گذارد و در هر حال تهدید بوش به آغاز جنگ جهانی سوم، تحرکات و نگرانی هائی را نیز در این زمینه دامن زده است.

### قطب بندی جدید قدرت های امپریالیستی

در آلمان، شرویدر و برخی دیگر از سیاست

مداران این کشور، سخنان بوش پیرامون بروز جنگ جهانی سوم را مورد انتقاد قرار دادند. برخی، آن را، "پاوه گوئی های غیر مسئولانه" و برخی دیگر سخنان بوش و پوتین را لفظی های برجای مانده از دوران جنگ سرد خواندند. دویچه ساینونگ، بعد از صحبت های پوتین، این گونه تحلیل نمود که شرایط تقابل میان روسیه و غرب، به وجود آمده است. فرانسه که از طرح های آمریکا حمایت می کند، آشکارا جانب آمریکا را گرفته است. وزیر خارجه این کشور برنارد گوشنر نیز چندی قبل با گفتن این که: "جهان باید آماده جنگ باشد" گرایش عمومی دولت فرانسه و جنگ طلبی امپریالیستی آن را بیان کرده بود.

در اتحادیه اروپانیز روی معاهده جدید و ایجاد پستی برای ریاست اتحادیه به مدت سی ماه که تا پنج سال دیگر می تواند تمدید شود، توافق به عمل آمده است. این اتحادیه درصدد آن است که تونی بلر نزدیک ترین متحد اروپائی بوش را به این سمت بگمارد. شایان توجه است که تونی بلر نیز چندی قبل طی یک سخنرانی چنین هشدار داد که جهان در حال حاضر، با شرایطی همانند دوران ظهور فاسیسم روبروست!

دولت انگلس نیز اگرچه اعلام کرده است از طرح های آمریکا به طور کامل حمایت می کند، اما پس از بالا گرفتن دامنه مناقشات لفظی میان روسیه و آمریکا و خطراتی که اجرای طرح های آمریکا می تواند برای کشور انگلیس نیز در پی داشته باشد، مخالفت هائی با دنباله روی دولت انگلیس از آمریکا، در درون و بیرون پارلمان این کشور، به وجود آمده است. در میان نمایندگان پارلمان انگلیس، هم اکنون، مکرر این موضوع مطرح می شود که طرح دفاع موشکی، باید در پارلمان به بحث گذاشته شود و دولت نمی تواند مستقلا در این مورد تصمیم بگیرد.

از سوی دیگر "کیت هادسون" رئیس سازمان مبارزه برای خلع سلاح هسته ای (CND) نیز خواستار برپائی جلسه فوری پارلمانی در باره این موضوع شده، و از احتمال برپائی تجهیزات بیشتر مربوط به طرح دفاع موشکی آمریکا در شرق انگلستان اظهار نگرانی نموده است. مطابق توافق دولت انگلیس، آمریکا می تواند تجهیزات مربوط به سیستم دفاع موشکی خود را در پایگاه "منویدیل" در شرق انگلستان برپا کند. کیت هادسون، مذاکرات مخفیانه دولت برای استقرار تجهیزات نظامی را مایه "شرمساری" خواند و گفت مردم انگلستان خواستار آنند که دولت،

## مناقشه اتمی، دستاویز آمریکاپرای گسترش بحران و جنگ

ای که این جنگنده ها از قابلیت حمل سی تن مواد منفجره و بمب های هدایت شونده از طریق ماهواره، برخوردار شوند." بنا به مطالب این روزنامه، این جنگنده ها در جزیره "دیه گوگارسیا" واقع در اقیانوس هند که دارای آشیانه های مخصوصی می باشند، مستقر خواهند شد. جنگنده های مذکور شش برابر بزرگ تر از دیگر جنگنده هائی هستند که در ناوگان ارتش آمریکا به کار گرفته شده اند و قادرند تاسیسات هسته ای در زیر زمین رانیز منهدم سازند.

از میلیتاریسم بیشتر و گسترش پایگاه های نظامی و موشکی آمریکا در اقصا نقاط جهان و افزودن بر قدرت تخریبی تجهیزات نظامی و بمب افکن های آمریکائی، جز جنگ افروزی و توسعه طلبی برای کسب بازارهای جدید، هدف دیگری متصور نیست. اینها، تنها می توانند مقدمات جنگ های بزرگ تر و مخرب تری باشند. این مقدمه چینی در واقع با فروپاشی بلوک شرق آغاز شده و باروی کار آمدن بوش، تقویت شده است. وقتی که حادثه یازده سپتامبر همچون کبوتر شانس بر شانه امپریالیسم آمریکا فرود آمد، جنگ افغانستان و عراق، بخشی از استراتژی "جنگ بازدارنده" جنگ افروزان آمریکائی را محقق ساخت. اما همان طور که دیدیم جنگ در مقیاس این یا آن کشور، هنوز هیچ گرهی از بحران اقتصادی سرمایه داری آمریکا را باز نکرده است بلکه بر عمق و دامنه این بحران نیز افزوده است.

دولت امپریالیستی آمریکا بحران و معضل عراق و مناقشه اتمی با جمهوری اسلامی را آگاهانه به معضلات دیگری در مقیاس جهانی گره زده است. امپریالیسم آمریکا و بوش نماینده جناح هارتر آن، هیچ ابائی ندارند از اینکه تحت عنوان بازدارندگی جنگ، جنگ افروزی کنند و ابعاد آن را گسترش دهند و بحران کنونی را به عرصه کل جهان بکشانند. تهدید بوش به آغاز جنگ جهانی سوم، بدین اعتبار، "یاوه" نیست و برخاسته از ماهیت نظامی است که وی آن را نمایندگی می کند. تهدیدات بوش "یاوه" نیست، دریچه ای بر مکنونات قلبی امپریالیسم است.

زیر نویس:

۱- پیمان منع گسترش موشک های بالستیک در سال ۱۹۸۷ بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی آن زمان به امضا رسید. بر اساس این پیمان دو کشور می بایستی موشک های بالستیک با برد ۵۰۰ تا ۵۵۰۰ کیلومتری خود را نابود نموده و از گسترش آن خودداری می کردند.

کرده است. بزرگ ترین انحصارات جهانی نیز با کاهش حجم سود روبرو شده اند. نئولیبرالیسم اقتصادی که قرار بود بازارهای نوینی را برای سرمایه بگشاید و راه حلی برای بحران نظام سرمایه داری باشد، نه تنها این بحران را حل نکرد، بلکه بر عمق و دامنه این بحران افزود و تضادهای موجود را بیش از پیش تشدید نمود. با پایان دوران توهمات شفا دهنده نئولیبرالیستی و اثبات ناکارآمدی بودن ابزار اقتصادی بورژوازی برای مهار تضادها و حل بحران، بورژوازی جهانی، با توسل به ابزارهای سیاسی، در پی راهی برای حل معضل نظام سرمایه داری برآمده است. امپریالیسم آمریکا به حکم برتری قدرت اقتصادی و نظامی اش، پیوسته بر این تلاش بوده است تا بازارهای بیشتری را به انحصار مطلق خویش درآورد و از این طریق بر بحران اقتصادی خود غلبه کند. در تعقیب همین هدف اساسی ست که میلیتاریسم و جنگ طلبی را تشدید نموده است. به افغانستان حمله نموده و عراق را به اشغال خویش درآورده است، به مناقشه اتمی با جمهوری اسلامی دامن زده و بر بحران های سیاسی منطقه ای افزوده است.

اما اشغال عراق و تشدید بحران در منطقه خاور میانه نیز بیش از آن که به حل بحران اقتصادی سرمایه داری آمریکا کمک کند، این بحران و همراه با آن بحران های سیاسی در جهان سرمایه داری را تشدید کرده است. ناکامی امپریالیسم آمریکا در این عرصه اما، دلیلی بر نفی این راه و پیامع از تشدید همین سیاست و گسترش ابعاد آن نیست. چرا که جنگ افروزی و توسعه طلبی از خصوصیات ذاتی امپریالیسم است.

چنین است که آمریکا دائما قدرت نظامی خود را تقویت می کند، میلیاردها دلار صرف تجهیزات نظامی پیشرفته می کند، پایگاه های نظامی خود را در اروپا و آسیا و اقصا نقاط جهان گسترش می دهد، و بر نصب یک سیستم رادار و راه اندازی سیستم دفاع موشکی در اروپای شرقی نیز اصرار می ورزد.

روزنامه ایندپندنت، چاپ انگلیس، از قول معاون رئیس مرکز ارزیابی های استراتژیک بودجه آمریکا می نویسد "ارتش آمریکا در لوای جنگ در عراق و افغانستان، به تامین هزینه های انواع و اقسام پروژه ها می پردازد، که ارتقاء سطح کمی و کیفی جنگنده بمب افکن های رادار گریز از جمله همین موارد است. پنتاگون در صدد آن است که ناوگان جنگنده های بمب افکن آمریکا را تقویت و مدرن سازی کند به گونه

سیاست خارجی مستقلی را دنبال کند. وی در ادامه سخنان خود افزود "برپائی تجهیزاتی از طرح دفاع موشکی آمریکا در منطقه منوبدهیل در یورکشایر در شمال شرقی انگلستان که پیش تر اعلام شده است، ما را در خط مقدم جنگ های آینده آمریکا قرار داده است. اگر راکت های رهگیر در پایگاه هوایی متعلق به آمریکا در شرق انگلیس مستقر شوند، هر نوع تلاشی از سوی دشمنان آمریکا برای از بین بردن این سیستم دفاع موشکی، به مرکب میلیون ها نفر در انگلستان منجر خواهد شد و تمام این فجایع به خاطر طرح و سیستمی رخ خواهد داد، که نه تنها دفاعی نیست، بلکه به آمریکا این اجازه را خواهد داد تا جنگی را بدون داشتن واژه و ترس از این که مورد اقدامی تلافی جویانه قرار بگیرد، به راه اندازد"

از سوی دیگر، دیدارهای وزرای کشورهای چین، روسیه و هند نیز افزایش یافته است. وزرای خارجه سه کشور یاد شده، کوشش های جدیدی را برای احیاء ائتلاف از دست رفته خود در دهه ۵۰ علیه تسلط آمریکا بر جهان، به عمل آورده اند. چین و روسیه دو کشور دارای حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل، پیرامون مسائل برمه و مداخلات احتمالی آمریکا در این زمینه، به دولت آمریکا هشدار داده اند و این دولت را تلویحا به تلاش برای ایجاد بحرانی تازه متهم ساخته اند.

مجموعه این اظهارات و روندها که بیان کننده تشدید بیش از پیش تضادهای موجود میان کشورهای بزرگ سرمایه داری است، اگرچه فی نفسه هنوز چیزی در مورد قطب بندی جدید قدرت های امپریالیستی نمی گوید، اما سایه روشن هائی از این قطب بندی جدید که در یک سر آن دولت روسیه قرار گرفته است، و همچنین نیت جنگ طلبانه بورژوازی جهانی برای خروج از بحران را نشان می دهد.

**تهدیدات بوش "یاوه" نیست، دریچه ای بر مکنونات قلبی امپریالیسم است**

این واقعیت برکسی پوشیده نیست که جهان سرمایه داری بایکی از وخیم ترین بحران های خود در عرصه اقتصادی روبروست. از علانم این بحران همین بس که گفته شود نرخ های رشد در مهم ترین کشورهای سرمایه داری از سال ۲۰۰۰ به بعد، پی در پی کاهش یافته است. هزاران موسسه کوچک و بزرگ سرمایه داری ورشکست شده اند. نرخ سود پیوسته کاهش یافته و روند نزولی را طی

## نزاع دولت های ترکیه و عراق جرقه ای که در کنگره آمریکا زده شد

تاکید می شود که اگر حتما دولت ترکیه امتیازات مورد نظر خود را بگیرد، نمی توان از حل قطعی مسئله سخن گفت، چراکه این مسئله وابسته به سرنوشت آتی عراق است. چنانچه دولت ترکیه نتواند امتیازات فوری مورد نظر خود را به دست آورد، جنگ اجتناب ناپذیر خواهد بود. نتیجه این جنگ و یا حتما توافقات هرچه که باشد، یک مسئله هنوز لاینحل مانده است و آن مسئله ای ست که در داخل خود ترکیه قرار دارد و آن مسئله کردهای ترکیه است. تازمانی که این مسئله حل نشود، حتما امتیازات و پیروزی های نظامی ترکیه در کردستان عراق بی نتیجه خواهد ماند.

اما بازنده اصلی این ماجرا در هر حال پ. ک. ک خواهد بود. سازمانی که سرنوشت خود را به زوبندهای منطقه ای گره زد. پ. ک. ک یا حزب کارگران کردستان، به رغم این که از همان آغاز پیدایش اش، آغشته به ناسیونالیسم کرد بود، اما در صف بندی های جهانی آن سال ها، در جایگاه یک نیروی انقلابی قرار داشت. در آن ایام، بیش از آن که بر کرد بودنش تاکید کند، بر سوسیالیست و ضدامپریالیست بودنش تاکید داشت. اما اوضاع جهان تغییر کرد. این تغییر در اوضاع سیاسی جهان، راه دیگری در برابر هر نیرویی که ولواندکی ناسیونالیسم یک ملت تحت ستم را نمایندگی می کرد، باقی نگذاشت که یا با ناسیونالیسم تسویه حساب کند و یا به دامان ارتجاع پناه برد. این واقعیت را به وضوح در ایران و درانشعاب درون کومه له نیز شاهد بودیم. پ. ک. ک، اما بیش از پیش به ناسیونالیسم پناه برد. مواضع و نظرات قبلی خود را که نوعی سوسیالیسم خرده بورژوائی بود کنار نهاد. سازمانی که زمانی با امثال بارزانی ها و طالبانی ها، خط و مرزهای روشن داشت، به نقطه ای رسید که تکیه گاه خود را سران بورژوا- فنودال ناسیونالیسم کردعراق، امثال بارزانی و طالبانی قرار داد که چیزی جز عروسک هائی در دست دولت آمریکا نیستند. پ. ک. ک، اکنون دیگر اراده ای از خود ندارد. سرنوشت پ. ک. ک را دولت آمریکا و حکومت خودمختار کرد در شمال

عراق تعیین می کنند. وقتی که چند ماه پیش، پژاک چندین عملیات نظامی علیه سپاه پاسداران حکومت اسلامی ایران انجام داد، به دستور سران ناسیونالیسم کردعراق هرگونه عملیات نظامی علیه جمهوری اسلامی را متوقف ساخت. اکنون نیز آنها هستند که دارند تصمیم می گیرند، اعضای پ. ک. ک را به دولت ترکیه تحویل دهند یا صرفا همانند ماجرای ملا مصطفی بارزانی اسلحه را از دست شان بگیرند و آنها را در اردوگاهی اسکان دهند. اما توسط چه کسانی؟ توسط آنهایی که هنوز سرنوشت خودشان نامعلوم است و وابسته به تصمیم و اراده دولت آمریکا.

تمام آن چه که در گذشته بر مردم کردها و امروز می رود، درس هائی ست که باید از آن بیاموزند و بیش از این سرنوشت خود را به سران و گروه های ناسیونالیست پیوند نزنند. آنچه که توده های مردم کرد را از شر ستم های دیرینه نجات خواهد داد، پیوند آنها با طبقه کارگرست که نژاد و ملیتی نمی شناسد و هدف و رسالتش او را دشمن آشتی ناپذیر با هرگونه ستمگری ساخته است. کارگر و زحمتکش کرد عراقی در همین مدت کوتاهی که بورژوازی خودی اش بر او حکومت می کند، به عینه می بیند که اگر این بورژوازی و نیروهای وابسته به آن، توانسته اند، ثروت های هنگفتی بیاندوزند، نصیب کارگر کرد این بوده است که دیگر قادر نیست حتما یک خانه اجاره کند و با ساعت ها کار، یک زندگی بخور و نمیر داشته باشد. راه نجاتی برای مردم کرد در کشورهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه نیست، مگر یک انقلاب کارگری در این کشور ها و سرنگونی بورژوازی از هر قوم و ملیت.

در همبستگی با کارگران کردستان عراق که جزئی جدائی ناپذیر از طبقه کارگر این کشورند و در همبستگی با کارگران سراسر ترکیه است، که باید تلاش های جنگ طلبانه مرتجعین را از هردو سو، دولت های آمریکا و ترکیه و عراق را محکوم کرد. چرا که یک چنین اقدامی نه فقط تلاشی برای برهم زدن اتحاد و همبستگی میان کارگر ترک و کرد است، بلکه فجایعی به بار خواهد آورد که تمام هزینه آن بر دوش کارگران و مردم زحمتکش کرد و ترک خواهد بود.

## کمک های مالی

### کانادا

|                          |           |
|--------------------------|-----------|
| مهران بندر               | ۵۰ دلار   |
| دریا                     | ۵۰ دلار   |
| لاکومه                   | ۵۰ دلار   |
| صدای فدائی               | ۵۰ دلار   |
| نرگس                     | ۱۰ دلار   |
| نقیسه نصری               | ۱۰ دلار   |
| دمکراسی شورانی ۱         | ۱۰۰ دلار  |
| رفیق روزبه               | ۵۰ دلار   |
| زنده باد سوسیالیسم       | ۱۵ دلار   |
| زنده باد سوسیالیسم       | ۱۴ دلار   |
| گرامی باد نودمین سالروز  |           |
| انقلاب کبیر کارگری اکتبر | ۱۰۰۰ دلار |

### هند

|                            |          |
|----------------------------|----------|
| صدای کارگران و زحمتکشان    | ۱۰ یورو  |
| رافائل کارگر یوگسلاوی سابق | ۵۰ یورو  |
| حکومت شورائی کارگران       |          |
| و زحمتکشان                 | ۱۰۰ یورو |

### سوئیس

|      |           |
|------|-----------|
| شورا | ۱۰۰ فرانک |
| اشرف | ۱۰۰ فرانک |

### ایران

|                 |            |
|-----------------|------------|
| احمد شاملو      | ۲۰۰۰ تومان |
| رفیق حمید مومنی | ۳۰۰۰ تومان |
| رفیق بیژن جزنی  | ۵۰۰۰ تومان |

### آلمان

|                |         |
|----------------|---------|
| بهار           | ۱۰ یورو |
| رفیق رشید حسنی | ۱۰ یورو |
| کامی           | ۵ یورو  |

### انگلیس

|              |         |
|--------------|---------|
| بهرنگ        | ۵۰ یورو |
| گلزار خاوران | ۳۰ یورو |

### فرانسه

|            |          |
|------------|----------|
| حمید اهواز | ۱۰۰ یورو |
|------------|----------|

### ترکیه

|               |         |
|---------------|---------|
| خسرو گلرخی    | ۱۰ یورو |
| کرامت دانشیان | ۱۰ یورو |

با کمک های مالی خود  
سازمان را یاری رسانید

رژیم جمهوری اسلامی را باید  
با یک اعتصاب عمومی سیاسی  
و قیام مسلحانه برانداخت

## جنبش معلمان، فراز و فرودها و چشم انداز آینده آن

مطالباتش، هویت اجتماعی و جایگاه مبارزاتی خود را در درون جامعه تثبیت کند. تا جاییکه نقطه اوج اعتراضات آنان را در بهمن و اسفند ماه گذشته شاهد بودیم. تحصن و تجمعات اعتراضی ده ها هزار نفری معلمان در مقابل مجلس ارتجاع رژیم، که با خواست اجرای "لایحه خدمات کشوری" صورت گرفت، بدون شک جزو حرکت های ماندگار جنبش معلمان، در حافظه مبارزاتی توده ها خواهد ماند. اما نباید فراموش کرد که در همه این اعتراضات، از اجتماع در مقابل مجلس ارتجاع و ساختمان وزارت آموزش و پرورش در تهران گرفته، تا اعتصاب و اجتماعات سراسری آنان در مقابل ادارات آموزش و پرورش شهرها و استان های کشور، نیروهای امنیتی رژیم در تعرض به معلمان از هیچ اقدامی کوتاهی نکردند. هر جا که کانون های صنفی معلمان برای تحقق مطالباتشان دست به تجمعات اعتراضی زدند، با ضرب و شتم گسترده، دستگیری فعالان این جنبش و واکنش سرکوبگرانه نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی روبرو شدند. اما با وجود این، تا زمانیکه معلمان یکپارچه در میدان مبارزه حضور داشتند رژیم نتوانست این جنبش را مرعوب سازد، یا آنان را به سکوت بکشاند.

حرکت های اعتراضی و رو به رشد کانون های صنفی معلمان سراسر کشور، خاصه در بهمن و اسفند ماه گذشته چه در عرصه داخلی و چه در رسانه های خارجی، آنچنان بازتابی یافت که برای دوره ای دو ماهه، همه جنبش های اجتماعی ایران را تحت الشعاع خود قرار داد. بازتاب سراسری این اعتراضات، به ویژه تأثیری که می توانست بر توده مردم داشته باشد، از همان روزهای نخست چنان جمهوری اسلامی را به وحشت انداخت که تنها پس از چند روز تحمل اعتراضات آرام معلمان، با تمام قوا و نیروهای سرکوبگرش پا به میدان گذاشت و به عریان ترین شکل ممکن به مقابله با تجمعات اعتراضی معلمان و سرکوب آنان برخاست. اما با وجود این، تا زمانیکه کانون های صنفی معلمان سراسر کشور با حمایت گسترده و سراسری معلمان، یکپارچه در میدان مبارزه حضور داشتند برای رژیم و عوامل سرکوبگرش مقدر نبود جنبش معلمان را مرعوب و آنان را به عقب نشینی وادار سازد. چنانچه شاهد بودیم این اعتراضات به شکل های مختلف تا اواخر اردیبهشت ۸۶ و تا قبل از شروع تعطیلات تابستانی - هر چند با شدتی کمتر - ولی همچنان ادامه داشت.

رژیم در کنار شیوه های متداول سرکوب، امیدوار بود با استفاده از عناصر وابسته به خود و نیز گرایش از جنبش معلمان که

همواره طرح مطالباتشان را با حمایت از جمهوری اسلامی گره زده اند، بتواند این جنبش را از درون خسته، فرسوده و دچار پراکندگی سازد. تعطیلات تابستانی مدارس و پراکنده شدن معلمان، این فرصت را به رژیم داد تا هر آنچه را که به زعم خود در ماه های پیش از تعطیلات برای ارباب جنبش معلمان کاشته بود، درو کند. با جدایی اجباری معلمان از مدارس که همانا میدان اصلی مبارزاتشان بوده و هست، تهاجم رژیم نیز ابعاد تازه ای یافت. در ایام تعطیلات، رژیم با استفاده از خلاء حضور مشترک معلمان، صدها معلم را که همه از چهره های فعال و شناخته شده این جنبش بودند با صدور احکام کذایی خود به تبعید، انفصال، اخراج و زندان محکوم کرد. محکومیت نزدیک به پانزده نفر از فعالین کانون های صنفی معلمان به دو تا پنج سال حبس تعلیقی و منتظر دادگاه بودن تعداد دیگری از آنان، تنها نمونه ای از تعرض رژیم به معلمان در طول تعطیلات تابستانی بوده است.

طبیعتاً این رویکرد رژیم نمی توانست جدای از روند مبارزاتی جنبش معلمان در هفته های پایانی پیش از تعطیلات تابستان صورت گرفته باشد.

با همه افتخاری که معلمان تا کنون از خود برجای گذاشته اند، اما اتخاذ تاکتیک مبارزاتی یکسان در طول چند ماه، تأکید بسیار بر جنبه صنفی مبارزاتی، آنهم فقط متمرکز شدن روی اجرای لایحه خدمات دولتی یا "نظام هماهنگ پرداخت"، عدم استفاده کامل از حربه اعتصاب سراسری و سود بردن از نیروی عظیم دانش آموزان دبیرستانی، عدم پیوند این جنبش، با دیگر جنبش های اجتماعی و نیز فرو کش کردن نسبی شور مبارزاتی معلمان، فاکتورهایی بودند که رژیم را بر آن داشت تا از موقعیت فراهم شده در تعطیلات تابستان، نهایت فشار را بر معلمان وارد سازد.

اینک با گذشت بیش از یک ماه از سال تحصیلی جدید، جنبش معلمان در شرایط جدیدی قرار گرفته است و طبیعتاً وظایف جدیدی را نیز پیش روی خود دارد. این جنبش سال هاست که پیگیر تحقق مطالبات خود می باشد. سال هاست که معلمان خواهان افزایش حقوق، حل مشکل مسکن، امنیت شغلی، اصلاح متون آموزشی، دخالت معلمان در انتخاب مدیران و تصمیمات مربوط به مدارس، آزادی بیان، ایجاد تشکل های صنفی و غیره هستند. اینک علاوه بر

همه این مطالبات تحقق نیافته پیشین، معلمان خواست عاجل و ضروری دیگری را نیز پیش روی شان دارند. لغو تمامی احکام صادره از قبیل تبعید، انفصال، کسری حقوق، اخراج و زندان که تا کنون برای صدها تن از فعالین این جنبش صادر شده، می تواند به عنوان فوری ترین مطالبه جنبش معلمان مطرح گردد. احکامی که هم اکنون برای صدها معلم صادر شده، می تواند گریبان هر معلم دیگری را نیز بگیرد. لذا تعرض به حقوق هر معلم می بایست به معنای تعرض به حقوق کل جنبش معلمان تلقی گردد و عیناً، دفاع از حقوق پای مال شده هر معلم نیز، می بایست به عنوان حق مشروع جنبش معلمان در برنامه فوری کانون های صنفی معلمان سراسر کشور گنجانده شود.

بدون شک نه تنها معلمان، به تجربه و در روند پراتیک مبارزاتی شان دریافته اند که منافع آنان در بسیاری از خواست هایشان، با منافع دیگر جنبش های اجتماعی گره خورده است. بلکه دیگر جنبش های اجتماعی نیز بر این ضرورت انکار ناپذیر واقف شده اند که بدون پیوند با سایر جنبش ها و کسب حمایت عملی آنان، آسان تر در تیررس تعرض و سرکوب ارگان های امنیتی رژیم قرار می گیرند. به علاوه در شرایطی که جمهوری اسلامی به خود حق می دهد حتی پستوی خانه های مردم را تحت کنترل داشته باشد، هر حرکت اعتراضی توده ها در هر سطحی که باشد، از نظر جمهوری اسلامی حرکتی سیاسی و مخالفت با نظام تلقی می گردد. لذا تأکید مکرر بر جنبه صنفی بودن حرکت های اعتراضی، نه فقط کمکی به جنبش معلمان و دیگر جنبش های اجتماعی نمی کند. نه فقط سپر حفاظتی برای جنبش های اجتماعی و فعالین آنان در کاهش دادن تعرضات سرکوبگرانه رژیم نخواهد بود، بلکه بر عکس، جنبش های اجتماعی را در چنبره حرکت های تدافعی گرفتار کرده و آنان را از تعرض بیشتر برای تحقق مطالباتشان باز خواهد داشت.

چنانچه تا کنون شاهد بوده ایم، در طول سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی، نیروهای امنیتی رژیم در برخورد با تمامی تجمعات و حرکت های اعتراضی توده ها، از جنبش معلمان گرفته، تا اعتراضات کارگران، زنان، دانشجویان و دیگر اقشار جامعه، ابتدا به ساکن با تأکید بر حربه سیاسی بودن این تجمعات، به مقابله با اعتراضات توده ها برخاسته اند. آنان، با استفاده از رسانه های وابسته و تبلیغاتی خود در بسیاری از موارد موفق شده اند با استفاده از همین حربه، بیم و هراس را در میان عناصر شرکت کننده در این اجتماعات دامن بزنند. در شرایط فعلی

## درباره‌ی ضرورت و اهمیت مبارزه برای آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک

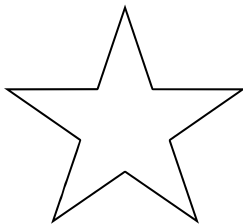
است که جنبش معلمان نیز با آن درگیر می‌باشد و به خاطر همین محدودیت‌ها رژیم بسیاری از آنان را به بند کشید و یا به تبعید فرستاد. پس آزادی تشکل و اعتصاب برای معلمان نیز یک خواست اساسی است.

دانشجویان و زنان نیز به همین ترتیب. آن‌ها نیز با محدودیت برای ایجاد تشکل‌های خود روبرو هستند و به دلیل ایجاد تشکل، برگزاری مراسم‌های خاص خود و بیان عقاید و نظرات‌شان در مورد حقوق زنان، انتشار نشریات و غیره، دستگیر، شکنجه و روانه‌ی زندان می‌شوند. فشار بر روی نویسندگان و روزنامه‌نگاران نیز افزوده شده و آن‌ها نیز از تشدید سرکوب بی‌بهره ناماندند. بسیاری از آنان امروز در زندان‌های جمهوری اسلامی بسر می‌برند.

در مورد ملیت‌های تحت ستم نیز به همین گونه است. آن‌ها نیز برای بیان خواست‌های دموکراتیک‌شان، در راستای رفع تبعیض ملی مورد آزار قرار می‌گیرند. ملیت‌های تحت ستم نیز خواستار تحولاتی دموکراتیک در راستای حل خواست‌های ملی‌شان هستند.

بنابر این مبارزه برای آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک، مبارزه ایست فراگیر، مبارزه‌ای که در شرایط کنونی که نتیجه‌ی سیاست سرکوب بی‌مهلبای رژیم است، از اهمیتی بیش از پیش برخوردار گشته است.

اما همان‌طور که در ابتدای مطلب گفته شد، رژیم تا آن‌جا که بتواند دامنه‌ی سرکوب را گسترش خواهد داد. در واقع داستان جمهوری اسلامی و آزادی، داستان آب و آتش است. هرگاه رژیم بخواهد عقب نشینی کند، می‌داند که توده‌ها به آن پسند نخواهند کرد و هم چنان گام‌های‌شان را به جلو خواهند برداشت، تا جایی که رژیم نه تنها قادر به پاسخگویی به خواست‌های جنبش نخواهد بود که در اساس با ماهیت وجودی این رژیم دیکتاتوری و حافظ مناسبات سرمایه‌داری در تضاد خواهد افتاد. رژیم آزادی نخواهد داد، این توده‌ها هستند که با مبارزه‌ی خود و در عمل آزادی را در کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس و غیره به دست می‌آورند.



جنبش زنان نیز به گونه‌ای در حال پیمودن راهی است که جنبش دانشجویی آن را پیشتر انتخاب کرده است.

دولت احمدی نژاد به رغم شکست تلاش‌های اش در سرکوب جنبش‌های اجتماعی و حل بحران سیاسی، اما به سیاست سرکوب ادامه داده و بی‌شک بر دامنه‌ی آن خواهد افزود. در این مورد نباید تردید داشت. دولت احمدی نژاد سرکوب را تا آن‌جا که بتواند گسترش می‌دهد و این را تاکید می‌کنیم **تا آن‌جا که بتواند**. چرا که در اساس، فلسفه‌ی وجودی این دولت چیزی نیست جز اتخاذ تاکتیک تشدید سرکوب و اختناق که رژیم جمهوری اسلامی - پس از شکست اصلاح طلبان در مهار جنبش - برای برون رفت از بحران عمیق سیاسی و اجتماعی و در نهایت برای بقاء خود، برگزیده است.

این تاکتیک تعرضی جمهوری اسلامی در عرصه‌ی سیاست خارجی نیز عمل کرد خاص خود را داشته است. سیاستی که نه تنها از بحران‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی نکاست که او را به مراحل حادثی از بحران کشاند.

سیاستی که تنها کاربرد آن برای دولت، پلیسی کردن هر چه بیشتر فضای جامعه و بسترسازی برای سرکوب بوده است.

بنابر این در عرصه‌ی سیاست خارجی نیز رژیم هم چنان بر طبل خود خواهد کوبید و ما شاهد ادامه و گسترش بحران خواهیم بود. با توضیحاتی که بیان شد، این مسئله نیز روشن می‌شود که آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک، خواست مبرم و مشترک جنبش‌های اجتماعی ست. در شرایط کنونی **مبارزه برای آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک** آن حلقه‌ایست که تمامی جنبش‌های اجتماعی را به هم پیوند می‌زند. اهمیت این مبارزه و ضرورت آن برای پیش برد جنبش‌های اجتماعی امروز به طور کامل عیان گشته است.

اکنون جنبش کارگری با صدایی رسا خواستار آزادی تشکل‌های مستقل خود است. کارگران به رغم ممنوعیت اعتصاب و تظاهرات بارها با عمل خود این ممنوعیت را لغو کرده و نشان دادند که تنها با مبارزه است که می‌توان محدوده‌های سرکوب را در هم شکست و آزادی را به دست آورد. آزادی اعتصاب، تظاهرات، بیان و تشکل. همین آزادی تشکل و اعتصاب موضوعی

دولت‌ها ابزار سرکوب و سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم هستند و دولت‌های دیکتاتوری عربیان این را به وضوح هر چه تمام‌تر به نمایش می‌گذارند. در این بین، جمهوری اسلامی یک نمونه‌ی تیبیک از چنین دولت‌هایی در قرن حاضر است.

در روزهای اخیر سرکوب ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته و رژیم جمهوری اسلامی هر روز به اشکال آن - و تحت عناوین مختلف - می‌افزاید. ترور فعالین کارگری از جمله اشکال جدیدی است که رژیم در روزهای اخیر از آن استفاده کرده است. روشی که بی‌شک به این مورد محدود نخواهد ماند و جمهوری اسلامی در دوران حاکمیت خود بارها و بارها از آن استفاده کرده است. "رادان" فرماندهی نیروی انتظامی تهران نیز از طرح جدیدی در ارتباط با به اصطلاح بالا بردن امنیت اجتماعی سخن به میان آورده است. فرماندهی و قیچ نیروی انتظامی در حالی از بالا بردن "امنیت اجتماعی" سخن می‌گوید که هر روز بر ابعاد نا امنی اجتماعی و اقتصادی توده‌های مردم زحمتکش افزوده می‌شود. چه کسی است که اخبار فجایع گوناگونی را که از اوایل سال جاری تاکنون رخ داده است، نشنیده و یا شاهد آن نبوده باشد.

افزایش سرسام آور اعدام، دستگیری و محاکمه گسترده فعالین سیاسی، کارگری، معلمان، حقوق زنان و به ویژه دانشجویان و شکنجه‌های وحشیانه در زندان، افزایش فشار بر روی زندانیان سیاسی در زندان‌ها، از جمله مواردی است که در هفته‌های اخیر بار دیگر اوج گرفته است.

همان‌طور که سازمان ما در کنفرانس دهم خود بر آن تاکید کرده بود، روی کار آمدن دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد چیزی جز اتخاذ تاکتیک تشدید سرکوب و اختناق برای مقابله با بحران نبوده و نیست. تجربه‌ی دو سال اخیر این را به وضوح نشان داده است. دولت احمدی نژاد در طول دو سال حاکمیت خود، تنها پاسخی که برای بحران سیاسی و جنبش‌های اجتماعی موجود داشته سرکوب بوده است و بس. اما به رغم همه‌ی این سرکوب‌ها، جنبش‌های اجتماعی نه تنها از پا نیفتاده‌اند، بلکه این جنبش‌ها عمیق‌تر شده، از توهمات لیبرالی فاصله گرفته و خواست‌های رادیکال‌تری را به میان آوردند. جنبش دانشجویی نمونه‌ی بارز آن است.



## جنبش معلمان، فراز و فرودها و چشم انداز آینده آن

جامعه، با توجه به موقعیت جنبش های اجتماعی، خنثی کردن این ترفند رژیم، می تواند در صدر برنامه های مبارزاتی فعالین جنبش های اجتماعی باشد. نا کار کردن این حربه سیاسی رژیم، پناه بردن زیر چتر تاکیدات مکرر بر مضمون صنفی بودن اعتراضات اجتماعی نیست. بلکه دقیقاً دفاع از مضمون صنفی - سیاسی حرکت های اعتراضی و تبلیغ و ترویج مداوم این ایده است که می تواند این ترفند را خنثی و به ضد رژیم تبدیل سازد. وقتی بیرون آمدن تار موی دختران، از طرف رژیم به عنوان یک حرکت سیاسی و براندازانه تلقی می شود، اصرار و تاکید مکرر جنبش معلمان و دیگر جنبش های اجتماعی بر جنبه صنفی بودن مبارزاتشان، عملاً چیزی جز بستن پای این جنبش ها با طناب پوسیده ترفند جمهوری اسلامی نیست. رژیم مضمون سیاسی حرکت های اعتراضی توده ها را به یک "تابو" و خط "قرمز" کذایی تبدیل کرده است. زمان آن فرا رسیده است که با شکستن و عبور از این "تابوی" خیالی رژیم، این حربه جمهوری اسلامی را به نقطه قوت جنبش های اجتماعی بدل سازیم.

هم اینک اخراج، تبعید، انفعال، کسری حقوق و صدور احکام زندان برای معلمان زحمتکش کشور در میان سکوت و عدم اعتراض جنبش معلمان همچنان ادامه دارد. این سکوت فقط در میان معلمان نیست، بلکه دیگر جنبش های اجتماعی نیز در دفاع از حقوق معلمان به ویژه تعرض فعلی رژیم به آنان، واکنش های موثری از خود بروز نداده اند.

با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جامعه، ناتوانی رژیم در پیشبرد اهداف سرکوبگرانه اش، تجربه گرانقدر معلمان در امر مبارزه، موقعیت نسبتاً خوب جنبش معلمان از نظر اتحاد و تشکل در کانون های صنفی معلمان، مطالبات تلنبار شده آنان به اضافه خواست فوری لغو تمامی احکام تبعید، اخراج، انفعال و زندان که تاکنون برای صدها معلم صادر شده است، این جنبش هم اکنون در شرایطی قرار گرفته است که این سوال برای همه به ویژه برای صدها هزار معلم مطرح است، رویکرد آتی جنبش معلمان جهت تحقق مطالباتشان چه خواهد بود؟

نباید تصور کرد که سکوت هم اکنونی معلمان، ناشی از یاس، نا امیدی یا چشم پوشی از مطالباتشان باشد. این سکوت را باید به مثابه لحظه ای آرامش برای تمدید قوا و آمادگی برای مرحله دیگری از مبارزات به حساب آورد.

## خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

فرار از بحران های اجتماعی و ناتوانی اش از حل این بحران ها استفاده می کند. بحران هایی که منشا اصلی آن حاکمیت ارتجاعی و پوسیده ی جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی از مجازات اعدام برای افزایش جو رعب و وحشت و سرکوب جنبش های اجتماعی استفاده می کند.

اعدام ایزاری در دست جمهوری اسلامی برای سرکوب توده هاست. اعدام ایزاری برای پوشش و انحراف افکار از دلیل واقعی بحران های اجتماعی ست.

برای لغو مجازات اعدام، مبارزات مان را تشدید کرده و خواهان لغو احکام زندانیان در انتظار مرگ شویم".

سازمان روز ۲۸ مهرماه، با انتشار اطلاعیه ای تحت عنوان "مجازات اعدام لغو باید گردد" به اعدام تعدادی دیگر از زندانیان اعتراض کرد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

جمهوری اسلامی بار دیگر دست به اعدام تعدادی از زندانیان زد.

دو تن از زندانیان سیاسی در کردستان به اتهام هواداری از حزب دمکرات کردستان و نه زندانی دیگر در زندان اوین اعدام شدند.

در بخش دیگری از اطلاعیه آمده است: "کارگران و زحمتکشان قهرمان! زنان و دانشجویان مبارز! نویسنده گان و هنرمندان آگاه!

جمهوری اسلامی از مجازات اعدام برای

از صفحه ۱۰

## نود سال پس از انقلاب سرخ اکتبر

گسترده درونی مواجه شد. با بر جا ماندن مدیریت تک نفره در عرصه های اقتصادی و سیاسی، قشری در جامعه رشد یافت که از امتیازات ویژه برخوردار بود و در تمام آن ریشه دوانده بود. این قشر در دوران دبیرکلی استالین پدید آمد و رشد کرد و پس از مرگ وی و دبیر کلی خروشچف دیگر همه کاره شده بود. خروشچف، با تجدید نظر همه جانبه در مارکسیسم - لنینیسم راه بر گسترش مناسبات سرمایه داری گشود. این مناسبات با فروپاشی رسمی دهه ۸۰ سده بیستم به شکست انقلاب اکتبر رسمیت بخشید.

انقلاب سرخ اکتبر در یک روند طولانی مبارزه ی طبقاتی که در آن نقش طبقه ی کارگر کم و کمتر شد به شکست انجامید.

توده ها تنها سازندگان تاریخ اند، گذار از یک مرحله ی تاریخی به مرحله ی دیگر نشانگر آنند که این گذار در یک خط راست و بدون پشت سر گذاشتن شکست ها و پیروزی های متعدد شکل نمی گیرند. برده داری پوسید و فنودالیسم جای آن را گرفت، سرمایه داری نیز در جریان یک رشته تغییر و تحولات و انقلابات توانست بر نظم عقب مانده تر از خود که فنودالیسم بود فائق آید. نظریه پردازان بورژوایی و شیفتگان این نظم که ضرورت پیشروی بشریت به سوی نظم عالی سوسیالیستی و سپس کمونیستی را اوتوپیا بی ارزیابی می کنند بهتر است نگاهی به گذشته ی خود بیافکنند. امروز پس از گذشت نود سال از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه، ضرورت انقلاب سوسیالیستی بیش از پیش عرض اندام می کند. اکتبر و اکتبرهای سرخ دیگری در پیش اند.

هم گسیختگی اقتصادی ناشی از جنگ جهانی اول و چندین سال جنگ داخلی شرایط موجود در روسیه موجب شد که بخشی از نیروهای تربیت شده توسط بورژوازی برای مدیریت کارخانه ها استفاده گردد تا جایی که حتا مدیریت تک نفره هم عادی شد. مدیریت تک نفره تنها در عرصه های اقتصادی مرسوم نشد و در زمینه های سیاسی نیز بروز کرد. همانگونه که شیوه ی اداره ی بخش های اقتصادی موجب عقب راندن طبقه ی کارگر از کنترل و سپس مدیریت کارگری شد، در عرصه های سیاسی هم ابتکار عمل توده های محدود شد، موضوعی که از اساس با قدرت شورایی در تضاد قرار داشت. معلوم است که در چنین وضعیتی بوروکراتیسم هم بیش از پیش رشد کند و باز هم اقتدار طبقاتی و توده ای را محدودتر نماید. پی آمد تمام آنچه که در جریان جنگ داخلی گذشت "نپ" بود که این نیز خود بحث دیگری ست.

با محدود شدن نقش شوراها در اداره کشور، نقش حزب، دفتر سیاسی و دبیر کل حزب برجسته شد و روند یکی شدن حزب و دولت تسریع گردید. در این زمان این دیگر کل طبقه ی کارگر نبود که قدرت را به دست داشت، بلکه بخش محدودی از کارگران که عضو حزب بودند از طریق آن اعمال قدرت می کردند. اینان نیز خود بیش از پیش آغشته به مناسبات بوروکراتیک و بی ربط با یک قدرت شورایی شدند. نه فقط آزادی های سیاسی در چنین شرایطی محدود و محدودتر شدند، بلکه خودکامگی فردی در این یا آن نهاد دولتی - حزبی چنان رشد یافته بود که حتا خود حزب کمونیست نیز با تصفیه های

## نود سال پس از انقلاب سرخ اکتبر

انقلاب اکتبر یک رویداد سترگ تاریخی سده بیستم است. انقلابی که نقش و رسالت تاریخی و طبقاتی پرولتاریا را در انهدام نظم سرمایه داری، در مقیاس جهانی به نمایش گذاشت.

نقشی که حزب بلشویک، به عنوان یک حزب کمونیست در سازماندهی و رهبری طبقه کارگر روسیه و انقلاب سوسیالیستی ایفا نمود، در عمل به همگان نشان داد که از میان تمام احزابی که بر خود نام کارگری و سوسیالیست می گذارند، تنها، حزب کمونیست، حزب طبقاتی کارگران است که می تواند مبارزه ی طبقه ی کارگر را تا نیل به هدف نهائی سازماندهی و رهبری نماید.

تنها پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه بود که سرمایه داری جهانی و ادار شد وجود و وزن یک نیروی عظیم اجتماعی، طبقه ی کارگر را بپذیرد و در هر ضد حمله و یورش خود علیه بشریت این نیرو و وزنه را در محاسبات خود به حساب آورد. به همین جهت دستاوردهای انقلاب اکتبر تنها به کارگران و زحمتکشان روسیه محدود نشد و احزاب بورژوازی کشورهای سرمایه داری را مجبور کرد تا در برابر بخشی از مطالبات طبقه ی کارگر عقب نشینی کنند و تسلیم گردند.

انقلاب اکتبر روسیه تنها مناسبات کهن این کشور را زیر و رو نکرد، تحت تاثیر انقلاب سوسیالیستی اکتبر، جنبش طبقاتی کارگران در سراسر جهان اعتلاء نوینی یافت و انقلابات کارگری برپا گردید. این انقلاب محرکی برای تشدید مبارزات ضد استعماری در بسیاری از کشورهای جهان شد. انقلاب اکتبر همچنین تحولاتی در زمینه های فرهنگی بشریت به وجود آورد به طوری که پس از آن نویسندگان و هنرمندان بی شماری در پهنه ی گیتی استعدادهای خود را در

خدمت طبقه ی کارگر به کار گرفتند. انقلاب اکتبر در نتیجه یکرشته عوامل عینی و ذهنی با شکست رو به رو گردید. کم نیستند کسانی که این شکست را نشانه ی اتوپایی بودن استقرار سوسیالیسم و کمونیسم ارزیابی می کنند. اما امروز، بیش از هر زمان دیگر بن بست های نظام سرمایه داری جهانی این حقیقت را به عینه در مقابل همگان قرار داده است که راه دیگری جز سوسیالیسم و کمونیسم برای غلبه بر بن بست ها و بحران های سرمایه داری نیست. در تبیین این شکست حتا در درون جریاناتی که خود را کمونیست می دانند، دیدگاه های مختلفی می توان یافت که گاه به کلی پندارگرایانه و ایده آلیستی هستند. اما تئوری هایی که مبارزه ی طبقاتی و جایگاه طبقه ی اصلی عصر کنونی در این مبارزه را که طبقه ی کارگر است نادیده می گیرند، قادر نیستند شکست انقلاب اکتبر را تحلیل کنند. همانگونه که پیروزی انقلاب اکتبر نتیجه ی یک روند نسبتاً طولانی مبارزه ی طبقاتی و نقش طبقه ی کارگر در این مبارزه بود شکست آن را هم باید در یک روند تاریخی جستجو نمود.

انقلاب اکتبر در کشوری رخ داد که در سال ۱۹۱۴ دارای دو میلیون کارگر و صد میلیون دهقان بی زمین بود. انقلاب اکتبر در کشوری رخ داد که پس از پیروزی اش در ۱۹۱۷ با حمله ی ۱۴ کشور گوناگون مواجه شد. در حالی که کمیته ها و شوراهای کارگری در روسیه از مرحله ی کنترل کارگری به سوی مدیریت کارگری پیشروی می کردند، با جنگ داخلی رو به رو گردید که امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی آن را به طبقه کارگر تحمیل نمودند. عقب ماندگی مفرط کشور، سطح نازل نیروهای مولد و از

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان  
K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶  
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲  
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 512 October 2007

### رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۵ / ۸ تا ۵ / ۹ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ردیف ۴۱ متر، فرکانس ۷۴۷۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی